

## «بسم الله الرحمن الرحيم»

الحمد لله و صلى الله على سيدنا محمد و آله طاهرين.

عرض سلام و تحیت و احترام خدمت عزیزان دلم که مباحث معرفتی دوره‌ی از پيله تا پروانه را دنبال می‌کنند. در دو سه جلسه‌ی گذشته تلاش بر این بود که یک نگاه کلی به معارف اسلامی داشته باشیم ، در جلسه اول معارف اسلامی را به اصول و فروع و اخلاق تقسیم کردیم و از قرآن و حدیث دلیل برای این تقسیم آوردیم.

در جلسه‌ی دوم آمدم اصول دین را به سه دسته اصلی توحید و نبوت و معاد تقسیم کردیم و گفتیم مضمون آن شعر معروف : ز کجا آمده ام آمدنم بهر چه بود ، به کجا می‌روم آخر، مضمون همین تقسیم اصول دین است که کلام نورانی مولا امیرالمؤمنین (علیه السلام) اشاره به همین معناست که «رحم الله امرء عرف من این و فی این و الی این» خدا رحمت آن بنده ای را که بداند از کجا آمده و الان در کجاست و به کجا خواهد رفت که دقیقاً اشاره‌ی به توحید و نبوت و معاد است. و در جلسه‌ی گذشته هم اگر نظر مبارکتون باشد آمدم گفتیم رهبری الهی ، یک امر مقطعی و موقت نیست بلکه یک امر دائمی است «الولاية الالهية مستمرة» خدای متعال اولین انسانی را که روی زمین قرار داد آن را پیامبر قرار داد و حسب روایات «آخر من یقبض علی وجه الارض حجة من حجج الله» آخرین انسانی هم که روی کره زمین قبض روح میشه دوره دنیا تموم میشه اونم یکی از حجت های خداست و در طول چند هزارسال از حضرت آدم تا پایان عمر دنیا هیچ وقت زمین از حجت خالی نیست «لولا الحجة لساخت الارض باهلها» اگر حجت خدا روی زمین نباشد زمین اهل خودش را فرو می‌برد ، یعنی چی ، زمین دهان باز می‌کند و همه آن‌هایی که روی زمین هستند را می‌بلعد این اشاره به این است که نظم آسمان ها و زمین به هم می‌خوره اگر آسمان ها دارند ماموریت خودشان را درست انجام می‌دهند، اگر خورشید و ماه و ستاره و گردش افلاک با این نظم دقیق حیرت آور همه چیز داره طبق حساب و کتاب پیش میره « وسماء رفعها و وضعها المیزان» همه‌ی هستی بر اساس میزان و اندازه گیری و تقدیر است و همه اش به برکت وجود امام است.«لولا الحجة لساخت الارض بأهلها» اگر آن حجت الهی نباشد نظم آسمان و زمین به هم می‌خوره ، و به تعبیر این روایت شریف زمین اهل خودش را فرو می‌برد. پس همیشه‌ی زمان امام ،حجت باید در جهان هستی باشد تا هم ولایت ظاهری برای هدایت مردم ، هم هدایت باطنی و ولایت معنوی. چون وجود امام هم در قوس صعود و هم در قوس نزول حضور جدی دارد ، که این‌ها مباحثی است که اگر فرصت شد در مباحث نبوت و امامت اشاره میکنیم.

در جلسه‌ی گذشته اشاره کردیم که همیشه حجت خدا وجود دارد در زمین منتها شکلش فرق می‌کند دوران‌ها متفاوت است در یک دوره که دوره انبیا و مرسلین باشد افرادی به عنوان پیامبر الهی که بهشان وحی می‌شود آنها حجت خدا هستند؛ در دوره بعد از وجود مقدس خاتم انبیا (صلی الله علیه وآله) دوران امامت است، امامان معصوم هستند مقام امامت از مقام نبوت بالاتر

است اما به ائمه ما وحی نمی‌شود با رحلت پیامبر وحی قطع شد پس ائمه‌ی ما مقام امامتشان از مقام نبوت بالاتر است اما این دلیل بر این نیست که مثل پیامبران باید به این‌ها هم وحی بشود ، نه. حضرت رسول به حضرت امیر فرمودند: علی جان! «أنت منی بمنزله هارون من موسی» همه‌ی اون ویژگی‌هایی که هارون برای موسی داشت را توهم برای من داری. هارون برادر موسی بود توهم برادر منی ، هارون وصی موسی بود تو وصی منی. در آن مدت چهل روزی که حضرت موسی برای مناجات با خدا به کوه طور رفت حضرت هارون جانشین و خلیفه‌ی حضرت موسی شد، علی جان توهم خلیفه و جانشین منی؛ اما هارون هم پیامبر بود موسی هم پیامبر بود اما من پیامبر هستم تو دیگر پیامبر نیستی. ببینید این استثنا فقط به جنبه‌ی وحی و نبوت می‌خوره. «أنت منی بمنزله هارون من موسی» همه‌ی ویژگی‌هایی که هارون برای موسی داشت توهم برای من داری الا ، استثنای فقط یک کلمه است «إلا إنه لا نبی بعدی». پس دوران نبوت عصمت است و وحی است و نبوت ، دوران امامت عصمت است بیان احکام شرع و تطبیق آن هست ، اما وحی نیست. دوران ائمه (علیهم السلام) به امامان بزرگوار وحی نمی‌شود. دوره سوم از دوره های رهبری الهی دوره غیبت کوتاه هست که به آن می‌گوییم غیبت صغری که حدود هفتاد سال طول کشیده بازهم در این مدت با اینکه امام زمان (علیه السلام) تشریف داشتند اما چون از نظرها غایب بودند و باید مردم یک حجتی داشته باشند برای رفع مشکلات دینی ، پاسخ به مسائل شرعی و حلقه‌ی وصل بین مردم و امام باشد امام (علیه السلام) به ترتیب چهار نفر را به عنوان سفرای اربعه ، نواب خاص خودشان در دوران غیبت صغری تعیین کردند.

اما در پایان غیبت صغری و آغاز غیبت کبری امام زمان (علیه السلام) به سفیر چهارمشان هشدار دادند که با مرگ تو غیبت صغری که تمام می‌شود غیبت کبری آغاز می‌شود و دیگر من در آن دوران سفیر ندارم ، نایب خاص ندارم. مردم ، شیعیان جمع شدند نامه ای را تنظیم کردند دادند به همین آقای علی بن محمد سیمری سفیر چهارم امام زمان (علیه السلام) که جناب علی بن محمد این نامه را ببر خدمت امام زمان و جوابش را بیاور ، مضمون نامه چه بود؟ شیعیان نوشته بودند : یا بن رسول الله ! پدران ما ، در زمان پدران شما تکلیف شرعی شان را می‌دانستند هرگاه نیاز شرعی داشتند ، مسئله‌ی دینی پیش می‌آمد ، شبهه ای ، سؤالی بود مراجعه می‌کردند به پدران بزرگوارتان و مسئله را می‌یافتند. ما خودمان در طول این هفتاد ساله‌ی دوران غیبت صغری هروقت کاری داشتیم به این سفیری که شما به ترتیب معرفی کردید ، به اینها مراجعه می‌کردیم. اما الان که دارید می‌گویید دیگه سفیر ندارید ، دیگه نایب خاص در دوران غیبت کبری نخواهید داشت ما چه خاکی برسرمان بریزیم تکلیف ما را روشن کنید ؟

امام زمان (علیه السلام) نامه‌ی علی بن محمد سیمری را که دریافت کردند قبل از اینکه نامه را باز کنند و بخوانند پشت نامه جواب سؤال های مردم را نوشتند، از جمله همین نکته را «و اما الحوادث الواقعة فرجعوا فیها الی رواة احادیثنا فانهم حجتی علیکم و أنا حجة الله» سلام من را به شیعیانم برسان و بگو در دوران غیبت کبری من نایب خاص ندارم من سفیر تعیین نمی‌کنم، اما فقهای واجد شرائط آنها نایب عام منند. در بین فقها بنشینید اهل حل و عقد به تعبیر قانون

اساسی جمهوری اسلامی خبرگان جامعه اسلامی بنشینند دور هم و در بین فقها آن کسی که از همه بیشتر واجد شرایط است هم اعلم و افقه است هم اسبیس است یعنی سیاست مدارتر است آشنا تر است به مسائل حکومت ، مسائل جهانی ؛ آن را به عنوان ولی امر مسلمین اعلام بکند او که تعیین شد «فانه حجتی علیکم و أنا حجة الله». آن چنان کسی حجت من است بر شما و منم حجت خدا هستم. در روایت دیگری فرمودند: «الراد علیهم کالراد علینا» کسی که ولی فقیه واجد شرایط را در دوران غیبت کبری نپذیرد و او را رد کند در حقیقت ما را رد کرده. کسی که ما ائمه را رد کند ، پیامبر را رد کرده ؛ کسی که پیامبر را رد کند ، خدا را رد کرده ؛ کسی که خدا را رد کند ، مشرک است. «الراد علیهم کالراد علینا و راد علینا کالراد علی الله و هو علی حد الشکر بالله».

نکته‌ی دیگری که در پایان جلسه‌ی سوم گذرا از آن رد شدیم ولی فرصت و مجال بر روی شرح و فصلش پیدا نشد این بود که گفتیم ما انسان‌ها در شش عالم زندگی می‌کنیم. الان این عالم دنیا عالم چهارم ماست سه عالم را پشت سر گذاشتیم و دو عالم دیگر را هم در پیش رو داریم. الان این عالم چهارم ، عالم دنیاست اسمش هم روی خودش است دنیا از دنائت و پستی است یعنی آن عالم پایین تر عالم پستر بعد از این عالم برزخ است و قیامت. قیامت خب معلوم است بین دنیا و قیامت یه عالم فاصله ای است که به آن می‌گویند عالم برزخ. برزخ یعنی حد فاصل «مرج البحرین یلتقیان بینهما برزخ لایبغیان» عزیزان دلم حتما سوره الرحمن را که عروس قرآن است زیاد تلاوت می‌کنید با این آیه حتما برخورد کردید که قرآن می‌گوید گاهی یک دریا شور است یک دریا شیرین اما این دوتا دریا باهم دیگر ملاقات می‌کنند و هیچ وقت آب شور دریا با آب شیرین مخلوط نمیشه بینهما برزخ میان آب شور و اب شیرین دریا گویا یک پرده ای یا یک برزخی است که اینها به حریم همدیگر تجاوز نمی‌کنند. پس کلمه برزخ یعنی حدفاصل. چرا به عالم برزخ گفتند عالم برزخ ؟ چون بین عالم دنیا و عالم آخرت است عالم اصلی عالم آخرت است که عالم ششم و عالم ابدی و همیشگی است.

الان در چهارمین عالم دنیاست که اینجا باید کار کنیم آنجا نتیجه اش را ببینیم اینجا باید بکاریم آنجا باید درو کنیم بین عالم دنیا و عالم قیامت یک عالم برزخ است برای بعضی برزخ کوتاه است برای بعضی طولانی است که حالا اینها را اگر مجال شد در ادامه‌ی این سلسله بحث‌ها اشاره می‌کنم خب قبل از این عالم دنیا ما سه عالم دیگر داشتیم که هیچ کدام یادمان نمی‌آید ولی نمی‌توانیم هم انکار کنیم قبل از این در رحم مادر بودیم که هیچ انسانی عالم رحم را یادش نمی‌آید اما نمی‌تواند هم انکار کند چون انقدر شهود و شواهد شهادت می‌دهند که ما آنجا بودیم که همیشه انکار کرد قبل از عالم رحم مادر در صلب پدر بودیم دورانی که ما رحم مادر هستیم معمولا کلا حدود نه ماه است حالا گاهی نه ماه و نه روز گاهی کمتر یا بیشتر انسان‌ها اگر شش ماهه به دنیا بیایند می‌میرند استثنا فقط دو نفر بودند در این عالم که شش ماه بیشتر در رحم مادر نماندند بعد به دنیا آمدند و زنده ماندند اولیش حضرت یحیی بن زکریا پیامبر الهی و فرزند پیامبر دومیش حضرت سیدالشهدا حسین بن علی نوه‌ی پیامبر. این دو بزرگوار شباهت‌های زیادی هم با هم دارند هر دویشان شش ماهه در رحم مادر بیشتر نماندند و به دنیا

آمدند اما عالم صلب پدر برای افراد متفاوت است ممکن است یک لحظه پدر آبی را نوش جان کند میوه ای را بخورد غذایی را تناول کند و آن ذره‌ی وجودی من انسان در قالب آن آب و غذا وارد صلب پدر بشود و بعد در هر زمانی که خدای متعال مقدر کرده او به رحم مادر منتقل بشود ممکن هم هست کسی سالیان سال در صلب پدر باقی بماند بعد منتقل بشه پس دوران درنگ مردن ما در صلب پدر متفاوت است اما قبل از عالم صلب پدر و رحم مادر در عالم ذر بودیم آن هم مثل آن دو عالمی که به ما نزدیک‌تره و یادمون نمی‌آید عالم ذر هم به طریق اولی کسی یادش نمی‌آید این عالم ذر در روایات ما به روز عهد و میثاق نامیده شده باز عزیزان دلم سوره یاسین رو حتما زیاد تلاوت می‌کنید سوره یاسین در روایت به ما گفته شده قلب قرآن است. سوره مبارکه یاسین که به نام مقدس پیامبر یاسین یا سید المرسلین است می‌فرماید: «ألم اعهد اليكم يا بني ادم أن لا تعبدوا الشيطان انه لكم عدو مبين و ان عبدوني هذا صراط مستقيم» آی بنی ادم آی بچه های حضرت آدم مگر با شما عهد و پیمان بستیم که بندگی شیطان را نکنید ، بندگی خدا را کنید این است صراط مستقیم این آیه اشاره به روز عهد و میثاق دارد این تعبیر الم اعهد اليكم مگر با شما پیمان بستیم مگر قول ندادید چرا زیر قولتان می‌زنید. ذیل این آیه مفسران قرآن کریم بیانات خیلی گویا و شیوایی دارند کسی که مایل است مراجعه کند به تفسیر نمونه به قلم آیت الله مکارم شیرازی و جمعی از فضلاء حوزه زیر نظر ایشان تفسیر فارسی و روانی است که اینها را قشنگ بیان کرده.

گاهی گفته می‌شود روز میثاق آن هم برگرفته از آیات قرآن است گاهی گفته می‌شود روز فطرت بخاطر اینکه عالم ذر یعنی عالم فطرت در واقع ؛ خدا در فطرت انسان‌ها بندگی خدا را و توحید و یکتا پرستی را قرار داده اگر کسی به این دنیا بیاید و پا روی فطرت خودش بر روی درکی که خدا به او داده بگذاره آن خلاف وجدان خودش دارد عمل می‌کند اما از همه‌ی این اسم‌ها که بگذریم در ادبیات فارسی عالم ذر را بهش می‌گویند روز الست برگرفته از آیه‌ی سوره اعراف «و إذ أخذ ربك من بنی آدم من ظهورهم ذریته و اشهدهم علی انفسهم الست بر بکم قالوا بلی شهدنا» ای پیامبر بیاد بیاور آن روزی را که ما از همه‌ی بنی آدم از همه‌ی بچه‌های آدم که به صورت ذره ای بودند ما از آنها پیمان گرفتیم ازشان پرسیدیم گفتیم الست بر بکم مگر من نیستم پروردگارشان قالوا بلی شهدنا همه انسان‌ها گفتند چرا ما با زبان فطرت‌مان جواب می‌دهیم و می‌گوییم چرا خدایا تو پروردگار ما هستی پس ما در عالم ذر اعتراف کردیم اذعان کردیم گرچه امروز چیزی از عالم ذر یادمان نباشه. اینجا که خدای متعال سوال می‌کند الست بر بکم مگر من پروردگار شما نیستم همین کلمه‌ی الست توی ادبیات فارسی ورود پیدا کرده و اسم عالم ذر شده می‌گوید خدایا من باعلی پیمان بستم این چنین از روز الستم روز الست یعنی روز عالم ذر. پس بنابراین عالم ذر داریم عالم صلب و عالم رحم بعد عالم دنیا و عالم برزخ و عالم قیامت علمای اسلام کتاب‌ها نوشته اند بر این مضمون.

علمای اسلام کتاب‌ها نوشته‌اند به همین مضمون الانسان فی مراحل الستع یعنی شش گانه انسان در مراحل شش گانه‌ی زندگی اشاره به این معناست.

یک موضوع دیگر هم که باز جنبه‌ی مقدماتی دارد این هم عرض بکنم و بریم سراغ مبحث ایمان. آن مسئله‌ای که جنبه‌ی مقدمی دارد این است که در بین این مسائل سه‌گانه‌ی معارف اسلام اصول دین و فروع دین و اخلاق باید توجه داشته باشیم اصول دین عقلی است مسائل عقلانی است یعنی باید با عقل و اندیشه فهم خودمون بهش برسیم یعنی حق تقلید کردن در اصول دین را نداریم، این نکته قابل تأمل است. علمای اسلام در اول رساله‌های عملیه‌شان در رساله توضیح المسائل مثلاً، و دیگر رساله‌هایی که از زبان‌های مختلف نوشته می‌شود برای مقلدین‌شان آنجا تأکید می‌کنند که انسان باید به اصول دین یقین داشته باشد اصول دین تقلیدی نیست بنابراین چرا معتقد به خدای یکتا و بی‌همتا هستیم چون بابام اینجوری یاد داده این کافی نیست چرا تو شیعه‌ی امیر المؤمنین هستی چون مادربزرگم وقتی از زمین بلند می‌شد میگفت یا مرتضی علی دستم به دامنت دیگر منم عاشق مرتضی علی شدم این کافی نیست چرا اعتقاد به محمد (صلی الله علیه و آله) داری اما معتقد به ابولهب و ابوجهل و ابوسفیان نیستی چون در یم خانواده‌ی مسلمان به دنیا آمدم این‌ها را بهم یاد دادند این کیفیت نمی‌کند باید اصول دین را از روی فهم و دلیل بهشان معتقد شده باشد. اما فروع دین اینطور نیست فروع دین چون مسائل تخصصی است این‌ها را خودم اگر رفتم تخصصی یاد گرفتم عیب ندارد از خودم تقلید میکنم از کسی تقلید نمی‌کنم اما اگر نرفتم و این مسیر را ادامه ندادم لااقل باید بگردم در بین علمای اسلام اعلم از همه‌ی علما را انتخاب بکنم و از او تقلید بکنم پس تقلید فقط و فقط در فروع دین است اما اصول دین مسائل قرآنی، استدلالی و عقلی است و به زبان دیگر می‌شود گفت اصول دین همان مسائلی است خدای متعال در فطرت و نهاد ما از روز الست گذاشته در مورد فروع دین اگر کسی رفت سراغ درس فقه و اصول و تفسیر و حدیث و مثل همین مسیری که علما و مراجع تقلید آیات عظام دنبال می‌کنند رفت پنجاه سال شصت سال عمر خودش را گذاشت و در مسائل فروع دین هم تحقیق کرد خب از روی دلیل و قرآن می‌تواند به آنها هم عقلی و استدلالی دست پیدا بکند آنجا دیگر حق نداره از کسی تقلید کنه لذا تقلید بر مجتهد حرام است مجتهد کسی است که حتی در فروع دین هم به مبانی دست پیدا کرده به ادله دست یافته بنابراین تقلید نمی‌کند اما برای من و شما و امثال ما که رشته‌های تخصصی مان آن چیزهای دیگر است نرفتیم مجتهد بشویم به ما اجازه دادند که در فروع دین تقلید کنیم. قسمت سوم از معارف اسلامی اخلاق بود اخلاق اسلامی مسائل فطری است خدای متعال در وجود انسان این‌ها را قرار داده دیگر نه نیاز به عقل و استدلال عقلی است و نه نیازه به تقلید است بلکه مسائل فطری است که انسان با همه‌ی وجودش آن‌ها را می‌یابد مثلاً دروغ بد است صداقت و راستی و راست گفتاری و راست کرداری پسندیده است این‌ها حتی بچه‌های کوچک ماهم میدانند. لذا اولین باری که بچه می‌خواهد دروغ بگوید یاد ندارد دروغ بگوید یادش می‌دهند متأسفانه پدر درخانه نشسته زنگ خانه را می‌زنند نگاه می‌کند در تصویر آیفون می‌بیند که همکارش آمده دنبالش به این بچه می‌گوید که بگو که بابام خانه نیست این هم گوشی را برمی‌دارد و می‌گوید که پدرم می‌گوید بگو که بابا خانه نیست پدرش می‌گوید که تو که آبروی من

را بردی که اینجوری نگو بگو بابام خانه نیست بچه در دفعه اول که میخواهد دروغ بگوید یاد ندارد یادش می‌دهند در خلاف فطرتش کار کند. دزدی بد است این را خدا در نهاد انسان قرار داده است که رعایت حق و مال مردم الزامی است و حق نداری دست درازی کنی به مال مردم به حق مردم لذا اولین باری که بچه می‌خواهد دزدی کند دست و بالش می‌لرزد دزدی بچه هم نه یک اختلاس صد و بیست و سه میلیارد دلاری، نه! از توی قندون خانه‌ی خاله قزی میخواهد دوتا شکلات بدزدد اینور را نگاه می‌کند اونور را نگاه می‌کند دست و بالش می‌لرزد مراقبت است کسی نبیند بالاخره حمله می‌کند و دو بدین چنگال و دو بدان چنگال یک به دندان چو شیر غران و می‌رود و مواظب است کسی نبیندش چون می‌فهمد کار بدی دارد می‌کند یعنی خدا در نهاد این بچه قرار داده که دزدی بد است صداقت خوب است دروغ زشت است غیبت بد است و امثال این‌ها..

اینها را خدا به صورت دو دوتا چهارتا در فطرت ما و در نهاد ما قرار داده بپریم مال مسلمان را چون مالت ببرند داد و فریاد برآری که مسلمانی نیست می‌زنی تهمت و بهتان و چو گویند من مکشی جیغ و زنی داد که آزادی نیست. ببینید این‌ها را خدا قرار داده در فطرت هرکس و اینهایی که خلاف اینها انجام می‌دهند خودشان می‌فهمند کار خلاف انجام می‌دهند قصه‌ی تخم مرغ دزد شتر مرغ دزد، شتر دزد می‌شود به عنوان یه ضرب المثل اصیل ایرانی در فرهنگ باستان ما هست.

یک بنده خدایی دزدی کرده بود شترهایی را دزیده بود حالا دستگیرش کردند و میخواهند اعدامش کنند پای چوبه‌ی دار گفت من وصیت دارم گفتند رسم است حالا که دارد می‌میرد وصیتش را عمل کنیم گفتند بگو گفت نمی‌گویم به شما فقط به مادرم می‌گویم رفتند مادرش را آوردند گفتند این مادرت وصیت ات را بگو گفت با صدای بلند که نمی‌گویم که شما بشنوید مادرم بیاید جلو در گوشش می‌گویم مادر آمد و آمد جلو این آقای دزدی که پای چوبه‌ی دار است دهانش را گذاشت در گوش مادر و با دندان هایش گوش مادر را از جا کند داد و بیداد و مادر افتاد روی زمین و اینها گفتند فلان فلان شده دارند اعدامت می‌کنند این چه جنایتی بود کردی؟ گفت میخواستم به همه تان بگویم که من این دزدی را از مادرم یاد گرفتم من از ابتدا می‌دانستم این کار، کار زشتی است اما اولین بار خانه‌ی همسایه مرغ شان دوتا تخم گذاشته بود این‌ها را برداشتم آوردم خانه مادرم تشویقم کرد گفت: به به! تخم مرغ رسمی آوردی بیا بهت نیمرو بدهم؛ اینها را شکست در ماهیتابه و نشستیم باهم تخم مرغ های خانه همسایه را خوردیم دفعه‌ی بعد تشویق شدم رفتم مرغ همسایه را دزدیدم آوردم و همینطور که کارم به اینجا رسید که تخم مرغ دزد شتر دزد می‌شود یم ضرب المثل حکیمانه‌است که ریشه اش این قضیه است. خدا در فطرت و نهاد من قرار داده که اگر من بدی شما را پیش دیگران گفتم قطعاً هم شما بدی من را پیش دیگران خواهی گفت این جبر طبیعت است و کاریش هم نمی‌شود کرد هرکه افتد نظر وی پی ناموس کسان پی ناموس وی افتند نظر بوالهوسان. این‌ها دو دوتا چهارتایی است که خدا قرار داده. پس بنابراین اگر اصول دین عقلی و برهانی است اگر فروع دین تقلیدی است اما مسائل اخلاقی فطری است. بله انسانی در نهادش اینها قرار داده شده و این

معنا را ما در لسان روایات معصومین (علیهم السلام) هم میبینیم صریح روایات اومده که «کل مولود یولد علی الفطره» هر مولودی بر فطرت پاک متولد می‌شود و به دنیا می‌آید الا انا ابواه من لذانه یهودانه و ینصرانه و منجسانه. این پدر و مادر اند که بچه را منحرف می‌کنند دوستان گلم می‌دانید که پدر و مادر در این حدیث حکم نماد است، یعنی مربیانش یعنی کسانی که در آن از نظر تربیتی تاثیر گذار اند مثل پدر و مادر؛ این مربیان اند که بچه را از مسیر حق منحرف می‌کنند و این سر از یهودیت و مسیحیت و مجوسیت در می‌آورد و الا فطرت پاک در هر انسان و دین مقدس اسلام است در پایان این بخش هم اشاره کنم اگر اسلام اجازه داده که ما در فروع دین تقلید کنیم تقلید را اسلام نیاورده جزو مسائل تأسیسی اسلام نیست جزو مسائل تأییدی اسلام است یعنی چی؟ یعنی انسانها در مسائل رومزه‌ی زندگیشان تقلید می‌کنند کسی که در یک امری تخصص ندارد به انسان متخصص مراجعه می‌کند منی که دندانم درد می‌کند پیش اوستای نعلبند نمی‌روم می‌روم پیش پزشک دندان تا درمان کند منی که نقشه ساختمانی می‌خوام برای خانه ام بکشم پیش پزشک مراجعه نمی‌کنم به مهندس مراجعه میکنم این یعنی مراجعه‌ی به متخصص. بنابراین انسان ها در زندگی روزمره شان در مسائل و مایحتاج زندگی‌شان تقلید می‌کنند. تقلید یعنی مراجعه‌ی به متخصص اسلام هم آمده همین را هم تأیید کرده نه اینکه ابتدا به ساکن آمده باشد تقلید را اسلام از خودش اختراع کرده باشد. بله انسان در زندگی روزمره ام یا پزشکم یا مهندس یا روحانی ان یا معلم یا شغل آزاد دارم و امثال اینها اما من مجتهد نیستم من در مسائل فروع دین تخصصی کار نکردم اسلام به من این جا هم اجازه داده تقلید کنم همینطور که چون پزشکی بلد نیستم به پزشک مراجعه می‌کنم و این می‌شود تقلید از پزشک همینطور که در مهندسی مراجعه‌ی به متخصص می‌کنم و این را ما اسمشان را می‌گذاریم تقلید از جناب مهندس در مسائل فقهی هم تقلید می‌کنیم پس تقلید یک امر قابل قبول انسن هاست و یک چیز من در آوردی نیست تازه اولاً ما در اصول دین که تقلید نمی‌کنیم در اخلاق هم که تقلید نمی‌کنیم فقط در فروع دین این یک سوم. همین یک سوم هم دو بخش است بخشیش مسائل ضروری است بخشیش مسائل غیر ضروری. ما در فروع دین ضروری هم تقلید نمی‌کنیم اینکه نماز واجب است اینکه روزه باید بگیریم اینکه اگر پولدار شدیم باید به بار در عمرت حج بری اینکه حجاب واجب است اینکه از مازاد اموالم باید خمس یا زکات بدهم اینها اصل است این مسائل هم تقلیدی نیست.

پس اگرهم فروع دین تقلیدی است در فروع دین غیر ضروری تقلید می‌کنیم ضروریاتش هم تقلید نمی‌کنیم. بازهم نصف شد یک ششم. دوباره همین مسائل فروع دین غیر ضروری هم باز دو دسته هست بعضی هایش کلی و بعضی هایش جزئی در کلیاتش هم ما دیگر تقلید نمی‌کنیم کلیاتش هم ثابت و مسلم است نیاز به تقلید نداره و این یک ششم هم شد یک دوازدهم و خلاصه وقتی پیش برویم می‌بینیم یک کسر کمی از مسائل دینی را ما باید تقلید بکنیم بخش عمده‌ی مسائل دینی ما آیات عقلی و قرآنی و استدلالی است یا فطری و وجدانی است یا جزو مسائلی که نیازه به تقلید ندارد دریک کسر کمی از مسائل دینی ما تقلید میکنیم این را به این جهت توضیح دادم که عده ای از افرادی که مخالف اسلام اند می‌آیند و می‌گویند اسلام دین تقلیدی است و تقلید، تقلید کورکورانه است جوابش این است که اولاً تقلید را اسلام

نیاورده تقلید یک امر بشری و قابل قبولی است که اسلام آمده تأیید کرده این نکته اول. ثانیاً ما در کل دین که تقلید نمی‌کنیم در یک کسری از مسائل دینی آن هم در یک بخش کوچکی از فروع دین تقلید می‌کنیم. ثالثاً این تقلید یعنی مراجعه به متخصص تازه اسلام اجازه نمیده به هر متخصصی در فروع دین می‌گوید باید بگردی مجتهد اعلم را پیدا کنی از همه‌ی مجتهدین آگاه‌تر عالم‌تر آشنا‌تر به مسائل دینی باشد آن را باید انتخاب کنی و از او تقلید کنی خب من بچه‌هایم وقتی بزرگ شدند گفتند بابا از کی تقلید کنیم گفتم میتوانید بروید تحقیق کنید انتخاب مرجع تقلید تقلیدی نیست این تحقیقی است ولی اگر بابایتان را قبول دارید من از بعد از رحلت حضرت امام (قدس الله نفس الزکیه) به تقلید مقام عظیم الشان ولایت رجوع کردم و از ایشان تقلید می‌کنم لذا برای انتخاب مرجع تقلید هم باز باید تحقیق کرد از دوتا شاهد عادل بشنویم یا شیعه در بین مردم باشد یا خودت اهل فن باشی میتونی تشخیص بدهی بالاخره اگر هم از متخصصی تقلید بکنی اونم با کلی زحمت بگردی تا او را پیدا کنیم و یقین کنیم از همه‌ی مجتهدین دیگر اعلم‌تر است ان شاءالله که موفق باشید جلسه آینده را اختصاص می‌دهیم به معنا و حقیقت ایمان.

والسلام علیکم و رحمة الله